

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۵ می ۲۰۱۳



دو کیشوت های «مائیست»

بیماران روانی با لاطائلات «مائیستی»

(۴)

بحث دیگر «سازمان کارگران افغانستان» را که با «مائیست ها» مخرج مشترک دارد، پی می گیریم. این «سازمان» می نویسد: «ما اساساً در حرفهای سرهم بندی شده ی «انقلابی» ها تحلیلی و انتقادی به مفهوم واقعی کلمه نیافته ایم. نه تنها در مورد سازمان کارگران افغانستان، بل در مورد مائیست های افغانستان نیز این «انقلابی» ها، جز نیولوجیزم، ارمغانی نداشته اند. تاخت و تازهای این سازمان بالای سازمان کارگران افغانستان، مائیست های افغانستان و حزب کمونیست (مائیست) افغانستان ریشه در مائیسیسم ستیزی و تروتسکی پروری این «سازمان انقلابی» اپورتونیست دارد، همان تروتسکی پروری که وی را بر آن داشته است که با دسته ی گمنام «چپ رادیکال» و «سوسیالیست های کارگری» افغانستان، یعنی با دو سازمان «تروتسکیست شرمسار» وطنی، همکاسه شده، و آنان را «رفیق» خطاب کند!»

«کارگران» در قطعه فوق بار دیگر عدم صداقت، دروغ گوئی و حيله گری خود را به نمایش می گذارند. انتقادات ما بر «سازمان کارگران» نه اساس «مائویزم ستیزی» دارد، نه هم بر بنیاد «تروتسکی پروری» صورت گرفته و نه هم در آن تاخت و تازی موجود است. ما انتقادات خود را بر این «سازمان» رفیقانه مطرح کردیم، که در مقابل، عکس العمل خصمانه، ارتجاعی و ضد انقلابی این رویونیست های انترنیستی را به دست آوردیم. به همین منوال، سه - چهار انتقاد در مورد «مائویست ها» نیز داشتیم و آن را بدون «مائویزم ستیزی» مطرح کردیم. پیش بینی ما این بود که اینان حتماً در کنار «حزب» می ایستند و علیه ما تلوارهای زنگ زده شان را می کشند، که همانطور شد و اینک فصل اندر فصل، بخش اندر بخش، علیه ما کمتر، ولی علیه زنده یاد رفیق احمد بیشتر، هذیان می گویند. ما همینطور در «به پیش» شماره اول، در یک صفحه انتقاداتی را بر «حزب» مطرح کردیم، که نه در آن «مائویزم ستیزی» وجود داشت و نه هم «تروتسکی پروری». این «حزب» در برابر انتقادات ما به نوشته طولانی دست زد

که افسانه های آن بیشتر به سازمان رهائی ارتباط داشت تا به ما. ما قصه های «حزب» را با نوشته «پیوند با انجوازم، گسست از مارکسیزم» پاسخ دادیم. هنوز مدتی از این نوشته نگذشته بود و «حزب» بدون این که پاسخ ما را بدهد، نوشته طولانی «نگاه اولیه ای به برنامه سازمان انقلابی افغانستان» نشر کرد، که متقابلاً پاسخ خود را گرفت. در آن نه «مائوئیزم ستیزی» وجود دارد و نه هم «تروتسکی پروری». در این نوشته «سازمان انقلابی» به طور کوتاه، آنهم در یک پاراگراف، توضیح داده است که چرا به جای استفاده از «مائوئیزم» از اندیشه مائوتسه دون کار می گیرد.

با این توضیح، نتیجه می گیریم که نویسنده «کارگران» یا دروغگو است و یا هم همان بیمار روانی است که هر چیزی را که در مخیله اش می گردد، فکر می کند جایی آن را خوانده و یا شنیده است. اگر انتقاد بر یک جریان و یا تشکل که به جای «اندیشه مائوتسه دون»، «مائوئیزم» را پذیرفته است، «مائوئیزم ستیزی» باشد، پس هیچ کس به اندازه خود «کارگران» و «مائویست ها»، «مائوئیزم ستیز» نیستند. ما برای اثبات این ادعا، مثالی از بحث های مطروحه ما و «کارگران»، ما و «مائویست ها» را با «حزب» می آوریم، تا دیده شود که کی «مائوئیزم ستیز» است.

ما در شماره چهارم «به پیش» نوشتیم: «حزب» با آن که سازمان های دیگر را به خاطر «پذیرش جمهوری اسلامی» و «پوشش های مذهبی» مورد انتقاد قرار می دهد، خود با بدترین نوع آن (امارت اسلامی طالبان) همسوئی نشان می دهد. این همسوئی، تعریف لنینی را در مورد جنگ کنونی زیر سؤال می برد و نشان می دهد که این «حزب» مانند سازمان انقلابی افغانستان جنگ کنونی را ارتجاعی نمی داند. «حزب» باور دارد که طالبان واقعاً علیه امریکائی ها می جنگند و نیروی مقاومت به شمار می روند و مانند جنرال حمیدگل اظهار می نماید که طالبان مخالف هر نوع ترقی و پیشرفت نیستند.

ناگفته نباید گذاشت که «حزب» در این مورد، تناقض گویی های جالبی دارد که در سند (ح.ک.م.ا) از ورشکستگی تیوریک تا فلاکت پراتیک) به آن برخورد شده است.»

عین بحث را «کارگران» در نوشته «حزب کمونیست (مائویست) افغانستان و سراب «همسوئی» با طالبان» چنین مطرح می کنند:

«سازمان کارگران افغانستان، از سونی شعار بر حق حزب کمونیست مائونیست افغانستان مبنی بر مبارزه و مقاومت بر ضد اشغالگران را تصدیق و تائید میکند، اما از سونی دیگر، اظهار «همسوئی» این حزب با طالبان، ولو همسوئی به درجه نی خیلی پائین را، نه تنها شدیداً محکوم میکند بلکه آنرا خیانت به انقلاب و خیانت به توده های میلیونی {ملیونی} میداند که هزاران تن ایشان قربانی حملات انتحاری طالبان وطن فروش گردیده اند... لایب حزب کمونیست مائونیست افغانستان با «منطق» محمد ابن عبدالوهاب نجدی پیشوای وهابیه حرف میزند، در جایی که آن «پیشوا» فصلی را در «کتاب التوحید» خویش، در باب حرام شمردن و شرک انگاشتن به کار برد و آژه ی «اگر» سیاه میکند، و استعمال حرف «اگر» را شرک در مقدرات الهی میخواند!... سطور فوق که باید «چکامه همسوئی حزب کمونیست مائونیست افغانستان با طالبان» نامیده شود، به وضوح نشان میدهد که این حزب به چه پیمانانه فریفته، شیفته و دلبسته ی «نیروی مقاومت کننده و لو ارتجاعی» طالبان است! آیا چه فرقی میان این حزب و رویزیونیستان «چپ» دهه هشتاد وجود دارد، مادامیکه گناه آنها نیز همین بوده است که با نیروهای بنیادگرای مذهبی و جهادی ها ائتلاف و اتحاد نموده، بر ضد سوسیال امپریالیزم و تجاوز میزمدند؟ آنها با آن کار خود تسلیم طلب و رویزیونیست شدند و این یکی با تعامل به مثل «حزب کمونیست مائونیست

افغانستان شد! سازمان کارگران افغانستان میان تسلیم طلبی پارینه ها و بیانات تسلیم طلبانه اخیر حزب کمونیست مائونیست افغانستان فرقی ماهوی نمی بیند.»

بر اساس تعریف «کارگران» و «مائویست ها»، که انتقاد بر نهادهای «مائویستی» را معادل «مائویزم ستیزی» می دانند، دیده می شود که «کارگران» بیشتر از ما «مائویزم ستیز» هستند. وقتی ما می نویسیم که «حزب» مانند جنرال حمیدگل اظهار می نماید که طالبان مخالف هر نوع ترقی و پیشرفت نیستند، «کارگران» آن را «تاخت و تاز بر حزب کمونیست (مائویست) افغانستان» می خوانند و ما را به همین خاطر متهم به «مائویسم ستیزی و تروتسکی پروری» می کنند، اما وقتی خود شان، «حزب» را متهم به «خیانت به انقلاب و خیانت به توده های میلیونی {میلیونی}» می کنند، آب از آب تکان نمی خورد!! «مائویست ها» حق دارند هر چه دل تنگ شان خواست بگویند، اما غیر از آنان فرد دیگری حق ندارد که به این جنابعالی ها به گفته ایرانی ها بگوید که «آغایون دارید زهر نوش می کنید».

همین طور «مائویست ها» به خود اجازه می دهند که «حزب» را اپورتونیست، جاسوس، نوکر، رهن و... بخوانند، اما وقتی دیگران این «حزب» را به حیث «تپه خاکی» مورد نقد قرار می دهند، سرو صدا راه می اندازند که گویا «مائویزم» مورد تاخت و تاز قرار گرفته است! و به زودی فراخوان ایجاد ائتلاف با همان «جواسیس» می دهند. ولی باید بدانند که در حدی نیستند که این چیغ های شان به اندازه یک توت هم نزد انقلابیون ارزش داشته باشد.

«سازمان کارگران افغانستان» در مورد ما ادامه می دهد: «... تروتسکی پروری... وی را بر آن داشته است که با دسته ی گمنام «چپ رادیکال» و «سوسیالیست های کارگری» افغانستان، یعنی با دو سازمان «تروتسکیست شرمسار» وطنی، همکاسه شده، و آنان را «رفیق» خطاب کند!»

و «شورش های» می نویسند که: «نمیدانم خطاب نمودن رفقای سازمان چپ رادیکال از کجا منشا میگیرد؛ درحالیکه سازمان انقلابی حتی معلومات ابتدائی در مورد آن سازمان ندارد ولی به آنها رفیق خطاب مینماید و واژه رفیق را مانند کاه سبک میسازد و آن را با شاخی باد نموده به هر اپورتونیست شناخته یا نا شناخته رفیق خطاب مینماید» (نقدی بر مواضع اپورتونیستی سازمان انقلابی افغانستان)

«سازمان کارگران افغانستان»، اینجا یک دروغ دیگر تحویل می دهد که گویا ما «سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان» را رفیق خطاب کرده ایم، در حالی که ما تنها «سازمان چپ رادیکال» را رفیق خوانده ایم. اما، وقتی «کارگران» به خود حق می دهند که «حزب صدر» را که متهم به «خیانت به انقلاب و خیانت به توده های میلیونی {میلیونی}» کرده است، رفیق بخوانند و «شورش» ها، «صدر» را که «انقلابیون را بطور غیر مستقیم به دستگاه های اطلاعاتی دشمن معرفی می کند» رفیق باران کنند، چرا ما حق نداشته باشیم، سازمانی را که هنوز «انقلابیون را بطور غیر مستقیم به دستگاه های اطلاعاتی دشمن معرفی» نکرده است، رفیق خطاب کنیم؟ نمی دانیم اینان این حق را از کجا به دست آورده اند، که به ما بگویند چه کنیم و چه نکنیم! آقایان، به جای تان بنشینید، حد تان را بشناسید، اول حساب تان را با «جواسیس» و «خایانان به انقلاب» پاک کنید، بعد برای دیگران تکلیف تعیین کنید! اگر قرار باشد که به خاطر استفاده کلمه «رفیق» برای «سازمان چپ رادیکال»، ما را به تروتسکی پروری متهم کنید، پس اجازه بدهید که ما هم شما را به خاطر استفاده کلمه رفیق به «حزب» و «صدر» آن، به «خیانت به انقلاب و خیانت به توده های میلیونی {میلیونی}» و «جاسوسی» متهم کنیم. شیرفهم شدید؟ اگر نه و به قهر می آئید؛ پس هوجی بازی طفلانه راه نیندازید و خود را بیش از این بی آب و رسوا نسازید!

«کارگران» و «شورشی» ها بدون اینکه فکر کنند آنچه که بیرون می ریزند، ربطی هم به مغز شان دارد یا نه؛ بدون در نظر گرفتن اسلوب دیالکتیکی حرف می زنند که لابد به استفراغ و اژه ها می ماند تا به سخن سنجیده. ما ناگزیریم، استفراغ آنان را دوباره در حلق شان بریزیم تا بفهمند که چیزی که قی می کنند، سخن نه بلکه استفراغ است. آنان ما را متهم به «همکاسه شدن با دو سازمان «تروتسکیست شرمسار» و «طنی» می کنند، ولی نمی دانند وقتی در بسترهای گرم شان خروپف می کردند، اولین سازمانی که به جنگ نظریات شبه تروتسکی در داخل کشور رفت، سازمان انقلابی افغانستان (گروه پیشگام آن زمان) بود.

ما برای نخستین بار، با نشر رساله «سه بیماری چپ های اتوپیست» با نام «چپ رادیکال» آشنا شدیم. این رساله عمدتاً در مخالفت با «گروه پیشگام افغانستان» تهیه و نشر شده بود. گروه پیشگام افغانستان، نخستین گروهی بود که نظرات شبه تروتسکی و ضد اندیشه مائوتسه دون «چپ رادیکال» را که در لفافه «انقلابی خواندن مائوتسه دون» پیچیده بود، مورد نقد قرار داد و از حقانیت اندیشه مائوتسه دون دفاع کرد. این نوشته که تحت عنوان «مکثی بر دو بیماری یک دگماتیست» به نشر رسید، اولین نوشته ای بود که در سطح افغانستان، نظرات شبه تروتسکی را افشاء می کرد.

«چپ رادیکال» در «سه بیماری چپ های اتوپیست» با وجودی که آشکارا جرأت نکرده است، مائوتسه دون و حزب انقلابی او را انکار کند و حتی مائوتسه دون را انقلابی بزرگ و شخصیت بزرگ خوانده و از انقلاب بزرگ چین صحبت کرده، اما «گروه پیشگام افغانستان» در قسمتی از سندش نوشت:

«گروه پیشگام افغانستان که معتقد به مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون است، مائوتسه دون را نه صرف «یک انقلابی»، که یکی از رهبران پرولتاریای بین المللی و از کلاسیک های مارکسیزم می داند و بدین باور است که در کنار پیشوایان دیگر طبقه کارگر (مارکس، انگلس، لنین و ستالین)، اندیشه او در هر سه جزء (فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی) تکاملی بر گنجینه مارکسیزم به حساب آمده، مخصوصاً در کشورهای نیمه فیودالی، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و رسیدن به سوسیالیسم را بدون این اندیشه ناممکن می داند و چون کشور ما در چنین شرایط طبقاتی قرار دارد، فقط با داشتن تعهد راستین به این اندیشه می توان قله های پیروزی را فتح کرد.»

«کارگران» که دیرتر از خواب برخاسته اند، با شنیدن بانگ دایمی تروتسکیست ها، یکبارہ چشم ها را مالیده و غوغا راه انداخته اند و از این که از کاروان افشای نظریات شبه تروتسکی در کشور، عقب مانده، ناگزیر باید دیگران را متهم به «همکاسگی با تروتسکیست ها» بکنند تا خود بر سکوی «ضد تروتسکی پروری» فیگور قهرمانی بگیرند و از «مائویست ها» هم دعوت به عمل می آورند تا برای شان متواتر کف زده، هورا بکشند!! بهتر است این بحث را با نوشتن چند جمله در باره کلمه «رفیق» به پایان ببریم و بحث بعدی «سازمان کارگران افغانستان» را پی بگیریم. «شورشی های» کاذب می نویسند که «سازمان انقلابی... واژه رفیق را مانند کاه سبک می سازد و آن را با شاخی باد نموده به هر اپورتونیست شناخته یا نا شناخته رفیق خطاب می نماید.» در اینجا، حقانیتی نهفته است که باید آن را بپذیریم. به طور نمونه: خطاب رفیق از طرف ما به اپورتونیست های «ناشناخته» دیروز و رویزیونیست های شناخته شده ای امروز به نام «سازمان کارگران افغانستان». انتقاد «مائویست ها» در این زمینه وارد است و ما هم که اصل انتقاد پذیری را از زنده یاد رفیق احمد آموخته ایم، از خود در زمینه انتقاد می کنیم.

ولی «مائویست ها» در زمینه از دروغگوئی هم کوتاه نمی آیند. این ما نیستیم که «واژه رفیق را مانند کاه سبک» می سازیم و «آن را با شاخی باد» می کنیم، بلکه این خود «مائویست ها» هستند که از یک طرف شعار می دهند که «فنگ و نفرین تاریخ بر جواسیس و گزارشگران مستقیم و غیر مستقیم امپریالیزم و ارتجاع» ولی از طرف دیگر «معرفی کننده مستقیم و غیر مستقیم انقلابیون به دستگاه های اطلاعاتی دشمن» را رفیق می خوانند و «واژه رفیق را مانند کاه سبک» می سازند و «با شاخی باد» می نمایند، و بعد هم رندانه می نویسند که «سازمان انقلابی افغانستان... مائویست ها را مورد ملامتی قرار می دهد که چرا با وجود اختلافات عمیق با حزب کمونیست (مائویست)، آنها را رفیق خطاب می نماید.» در حالی که، ما در هیچ جایی چنین ننوشته ایم، بلکه با صراحت گفته ایم که چگونه «معرفی کننده انقلابیون» را به دستگاه اطلاعاتی دشمن، رفیق خطاب می کنید، ولی خجالت می کشید که مجید شهید این «زمین لرزه بزرگ خلق شهیم» را رفیق بخوانید. آقایان «مائویست» با این نوع دروغگوئی ها، به «چوپان دروغگو» تبدیل شده اند که باور کردن راست شان نیز مشکل به نظر می رسد!

اگر ما «چپ رادیکال» را که تا هنوز در هیچ جایی علیه مارکسیزم - لنینیسم و حتی اندیشه مائوتسه دون با صراحت و مانند «سازمان سوسیالیست های کارگری» موضع گیری نکرده است، رفیق خطاب کرده ایم، این به هیچ وجه نمی تواند، دال بر «تروتسکی پروری» ما باشد، بخصوص وقتی تلاش ما اینست تا از طریق بحث های دومدار، سازنده و اصولی ایشان را کمک کنیم که در کنار مارکسیست - لنینیست های مائوتسه دون اندیشه قرار بگیرند. مگر «کارگران» و «شورشی ها» خوانده اند که حزب کمونیست چین پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با وجودی که در مخالفت با تزه های رویزیونیستی خروشچف قرار گرفت، ولی تا سال ها بعد (حتی تا سال ۱۹۶۳) حزب کمونیست چین در اسناد رسمی از «رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی» و «رفیق میکویان، عضو هیأت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی» صحبت می کرد. وقتی خروشچف در کنگره بیستم به کلی ستالین را رد کرد و از یک سلسله مسایل اصولی مارکسیزم - لنینیسم عدول کرد، باز هم حزب کمونیست چین (حزبی که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون بود) تا سال ۱۹۶۳ از کلمه رفیق برای خروشچف استفاده می کرد. آیا این سوپر «مائویست ها» جرأت دارند که «حزب کمونیست چین» تحت رهبری مائوتسه دون را نیز متهم به «همکاسگی با رویزیونیسم خروشچفی» کنند؟؟ نه، نمی توانند. آنان خوشبختانه از چنین «شهامتی» تا اکنون برخوردار نیستند، اما اگر به همین منوال ادامه بدهند، به زودی «شهامت» این اتهام زدن را نیز به دست می آورند.

گویند که «رودخانه از سرمای یک روزه به قطر یک متر یخ نمی بندد». هیاوهی «مائویست ها» در زمینه کلمه «رفیق» هم همین گونه است: وقتی ما نوشته «رفیق مجید، رهبر محبوب زحمتکشان افغانستان» را برای شان فرستادیم، آنان با استفاده کلمه رفیق برای مجید شهید مخالفت کردند. وقتی ساما (ادامه دهندگان) احیای مجدد خود را اعلام کرد، «مائویست ها» یکباره به توصیف و تمجید رفیق مجید پرداختند و نوشتند: «ادامه دهنده راه مجید شهید کسی است که احیای تشکیلات ساما را به حیث یک سازمان ملی - دموکراتیک مربوط و منوط به هژمونی پرولتاریا بداند نه مستقل». (البته باید تذکر بدهیم که این سخن شان نیز دروغ و حيله گرانه است، زیرا برای ما نوشته بودند: «ما فکر نمیکنیم مجید کلکانی شهید سر مشق یک مارکسیست شده بتواند. زیرا یک میهن پرست انقلابی یک بورژوا است نه یک کمونیست، حالانکه یک مارکسیست نماینده پرولتاریا میباشد و انترناسیونالیست است نه وطن پرست»).

اینان با وجودی که ادامه دهندگی راه مجید را «مربوط و منوط به هژمونی پرولتاریا» می دانند، اما حاضر نیستند که این رهبر انقلابی را رفیق بخوانند؛ در حالی که حاضر نیستند «عقاب بلند پرواز» را رفیق خطاب کنند، در رفیق گفتن کسی که «انقلابیون را بطور غیر مستقیم به دستگاه های اطلاعاتی دشمن معرفی می کند و بارها این کار را

در مورد مخالفین انجام داده»، شادی مرگک می شوند، که ما این عمل شان را اپورتونیزم «شورش» خواندیم. به خاطر اطمینان ایشان باید بگوئیم: «سازمان انقلابی افغانستان» اگر یکبار کسی را متهم به جاسوسی کرد و او را خائن خواند، ابداً به خود اجازه نمی دهد که او را رفیق خطاب کند، این «شهامت» و چشم پارگی را تنها و تنها، «مائویست ها» و «عمدتاً مائویست ها» دارند!!

سؤال ما اینست که وقتی لنین یک دهقان زحمتکش را رفیق خطاب می کند، سوپر «مائویست ها» چرا نمی خواهند که «عقاب بلند پرواز» کشور را رفیق خطاب کنند؟ لنین در یکی از نامه هایش می نویسد: «رفیق چکونف نزد من است، او یک دهقان زحمتکش و بسیار حساس است که به شیوه خود اصول کمونیستی را تبلیغ می کند. او عینک خود را از دست داده است و ۱۵۰۰ روبل هم برای این عینک بی ارزش پرداخته است. من از شما مصرانه خواهش می کنم که به او کمک کنید و از منشی خود خواهش کنید که مرا در جریان بگذارد.» حال باید «مائویست ها» بگویند که کی در زمینه استعمال کلمه «رفیق» اشتباه می کند، لنین که یک دهقان زحمتکش را رفیق می خواند، دهقانی که اصول کمونیستی را با شیوه خود تبلیغ می کند، یا ایشان که با شور و شعف «معرفی کننده انقلابیون» را رفیق، ولی از رفیق خطاب کردن به «زمین لرزه بزرگ خلق شهیم افغانستان» امتناع می ورزند؟! قابل تذکر می دانیم که خطاب کردن رفیق از طرف اینان برای زنده یدان داکتر فیض، مجید و مینا و سایر شهدای انقلابی جنبش ما، اهانت نابخشودنی به خون آنان تلقی می گردد و چه بهتر است که ایشان کمافی السابق «جواسیس» را رفیق خطاب کرده، به کار شان ادامه دهند.

ادامه دارد.